

دمکراسی سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا

قطعه نامه دبیرخانه متحد بین الملل چهارم

دستگاه دولت بورژوازی و در درجه نخست انهدام دستگاه اختناق بورژوازی است *

هـ- نتیجه گیری منطقی مارکسیست های انقلابی مبنی بر اینکه طبقه کارگر تنها در چارچوب بهاد های دولتی ای ماهیتاً متفاوت با نهاد های دولت بورژوازی قادر به اعمال قدرت دولتی خود خواهد بود ، نهاد های دولتی ای که بر اساس شوراهای (سویت های) کار - گری مقدر ، بطور دمکراتیک انتخاب شده ، و متمرکز بوجود می آیند .
لنین خصوصیات اساسی این دولت را در کتاب دولت و انقلاب بیان کرده است : انتخاب همه کارگزاران ، قضات ، رهبران واحد های مسلح کارگری و دهقانی ، و همه نمایندگان توده های زحمتکش در نهاد های دولتی ؛ تخییر متناوب ماموران انتخابی ، تحدید درآمد آنان تا سرحد حقوق یک کارگر ماهر و اعطای حق باز خواندن آنان در هر زمان ؛ اعمال همراستای قوای مجریه و مقننه توسط نهاد های از نوع شوراها ؛ کاهش قاطع تعداد کارگزاران دائمی و انتقال هر چه بیشتر وظائف اداری به سازمانهای توده های زحمتکش خود ادا می کنند * به بیان دیگر رشد کیفی دمکراسی مستقیم در مقایسه با دمکراسی غیر مستقیم از طریق نمایندگی * همانطور که لنین متذکر شده است ، در تاریخ بشریت دولت کارگری اولین دولتی است که حکومت اکثریت مردم را علیه اقلیت های استثمارگر و ستمگر اعمال می دارد . " بجای تشکیلات خاص یک اقلیت ممتاز (صاحب منصبان ممتاز و فرمانده - هان ارتش) اکثریت می تواند مستقیماً خود این امور را اجرا کند و هر چه بیشتر امور قدرت دولتی توسط مردم در مجموع انجام شود نیاز کمتری به وجود چنین قدرتی خواهد بود " * (دولت انقلاب : مجموعه آثار ، (بزبان انگلیسی) جلد ۲۵ ، صفحات ۴۲۰ - ۴۱۹) بنا بر این دیکتاتوری پرولتاریا در حقیقت چیزی نیست جز همان دمکراسی کارگری بدین معناست که دیکتاتوری پرولتاریا تقریباً از همان آغاز شروع به زوال می کند *

مؤلفه دیکتاتوری پرولتاریا ، که همه این نکات را در بر می گیرد هسته اساسی تئوری مارکسیستی دولت ، انقلاب پرولتاری و فراشد ساختن جامعه بدون طبقه را تشکیل می دهد * در این محتوی کلمه " دیکتاتوری " دارای مفهوم مشخصی است : یعنی وسیله ای جهت خلع سلاح و خلع ید کردن طبقه بورژوازی و اعمال قدرت دولتی توسط طبقه کارگر ، وسیله ای جهت جلوگیری از احیاء مالکیت خصوصی وسائل تولید و آغاز مجدد استثمار مزد بگیران توسط سرمایه داران * اما کلمه " دیکتاتوری " در این محتوی بهیچوجه به مفهوم حکومت دیکتاتوری بر اکثریت وسیع مردم نیست * در کنگره افتتاحیه بین الملل کمونیست صریحاً اعلام شد که " دیکتاتوری پرولتاری عارتست از سرکوب قهر آمیز مقاومت استثمارگران ، یعنی اقلیت بسیار ناچیزی از مردم - بزرگ مالکان و سرمایه داران * بنا بر این دیکتاتوری پرولتاری به تنها می باید اشکال و نهاد های دمکراسی را تخییر دهد ، بلکه رویهمرفته

مباحثه ای که هم اکنون پیرامون بهنش های متفاوت از دمکراسی سوسیالیستی در جنبش جهانی کارگری جریان دارد عمیق ترین مباحثه ایست که از انقلاب روسیه (اکتبر ۱۹۱۷) تا بحال در این مورد صورت پذیرفته است * تشدید بحران استالینیزم در اروپای شرقی و غربی و بحران مائوئیسم و وخامت روز افزون بحران نظام سیاسی بورژوازی در اروپای غربی این مباحثه را از حیطه جدلهای کمابیش فرهنگستانی به عرصه سیاست عملی کشانیده است * پیشبرد فراشد انقلاب سوسیالیستی در کشورهای غربی و انقلاب سیاسی در دولتهای کارگری بورکراتیزه شده در گرو موضع گیری روشنی در این باره است و از اینرو بین الملل چهارم باید مواضع برنامه ای خود را در این مورد اعلام نماید *

۱ - دیکتاتوری پرولتاریا چیست ؟

میان رفرمیستها و میانه گرایان رنگارنگ از یکسو مارکسیست های انقلابی یعنی بلشویک - لنینیستها از سوی دیگر ، اختلافی اساسی در مورد کسب قدرت دولتی ؛ لزوم انقلاب سوسیالیستی ، ماهیت دولت پرولتاری و مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا وجود دارد * این اختلاف نه در طرفداری اولی از نظام چند حزبی در برابر پشتیبانی دومی از نظام تک حزبی است و نه در طرفداری اولی از آزادیهای نامحدود دمکراتیک در برابر پشتیبانی دومی از تحدید شدید و حتی سرکوب آزادیهای دمکراتیک * آنان که می کوشند رفرمیستها و انقلابیون را بر این اساس از هم متمایز سازند دروس اساسی تجارب تاریخی انقلاب ها و ضد انقلاب های سه ربع قرن جاری را مخدوش کرده ، از لحاظ عملی در مقابل رفرمیسم عقب نشینی خطیری می کنند *

اختلاف اساسی میان رفرمیستها و مارکسیست های انقلابی بر سر مساله کلیدی قدرت دولتی شامل نکات زیر است :

الف - شناخت صریح مارکسیست های انقلابی از ماهیت طبقاتی همه دولتها و دستگاه های دولتی بمثابه ابزاری جهت حفظ حکومت طبقاتی *

ب - توهم رفرمیستها در این باره که " دمکراسی " و " نهاد های دمکراتیک دولت " در مابرای طبقات و مبارزه طبقاتی قرار دارند *

ج - شناخت صریح مارکسیست های انقلابی از این واقعیت که حتی در دمکراتیک ترین دولت های بورژوازی دستگاه و نهاد های دولتی در خدمت حفظ قدرت و حکومت طبقه سرمایه دارست و ابزاری نیست که سرنگونی حکومت سرمایه داری و انتقال قدرت از طبقه سرمایه دار به طبقه کارگر از طریق آن میسر باشد *

د - شناخت صریح مارکسیست های انقلابی ، بر اساس ملاحظات فوق ، از این واقعیت که کسب قدرت توسط طبقه کارگر مستلزم انهدام

می‌باید چنان تحولاتی را بوجود آورد که موجب گسترش بی نظیر دموکراسی واقعی برای ستم کشیدگان نظام سرمایه داری یعنی طبقات زحمتکش شود اینها همه امکانات علی‌بیشتری را برای توده های زحمتکش ، یعنی برای اکثریت غالب مردم ، برای استفاده از حقوق و آزادیهای دموکراتیک در مقایسه با آنچه که حتی در بهترین و دموکراتیک ترین جمهوریهای بورژوازی تاکنون وجود داشته است به ارمان می‌آورد . " (برنهاده ها و گزارش در باره دموکراسی بورژوازی و دیکتاتوری پرولتاریا " ، لنین ، مجموعه آثار (بزبان انگلیسی) ، جلد ۲۸ صفحات ۶۵-۶۶)

در تقابل با تجدید نظر گرایی برنامه ای اکثریت احزاب کمونیست و میانه گرایان که امروزه خود بدان اذعان دارند ، بین الملل چهارم مدافع این مفاهیم کلاسیک مارکس و لنین است . بدون مالکیت جمعی بر وسائل تولید و بر تولید افزونه اجتماعی ، بدون برنامه ریزی اقتصادی و اداره امور اقتصادی توسط کل طبقه کارگر از طریق شورا های کارگری دموکراتیک و متمرکز یعنی بدون خود مدیریت با برنامه توسط توده های زحمتکش ، جامعه سوسیالیستی تحقق ناپذیر است . اینگونه اجتماعی شدن امور تنها در صورتی امکان پذیر است که سرمایه داران هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی خلع یـد شوند و قدرت دولتی در دست طبقه کارگر باشد .

هم اکنون احزاب باصلاح کمونیست اروپائی و نیز حزب کمونیست ژاپن و چند حزب کمونیست دیگر به همراه برخی از گرایشهای میانه گرا مدافع از این موضع کائوتسکیستی - رفرمیستی برخاسته اند که جنبش کارگری قادر است اهداف خود را تمام و کمال در چارچوب نهاد های بورژوا - پارلمانی از طریق تکیه بر انتخابات پارلمانی و تسخیر تدریجی " مواضع قدرت " در داخل این نهادها بدست آورد . مبارزه جهت رد قاطع این مواضع کائوتسکیستی - رفرمیستی ، بویژه پس از تجربه اسف انگیز شیلی که صحت تجارب کثیر قبلی تاریخ را تأیید نمود ، ضروری است . مواضع مزبور در واقع سرپوشی برای پشت کردن به مبارزه جهت تسخیر قدرت دولتی توسط پرولتاریا و خلع یـد بورژوازی برای اجتناب از یک سیاست دفاع پیگیر از منافع طبقاتی طبقه کارگر ، و ابزاری برای پیش گرفتن سیاست هرچه شیوه دارتر سازش طبقاتی با بورژوازی بجای یک سیاست مبارزه پیگیر طبقاتی بشمار می آیند و در نتیجه بیانگر گرایشی رو به رشد در جهت تسلیم به منافع طبقاتی بورژوازی در لحظات حساس بحران اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی اند . این سیاست هرگاه بطور قاطعی تمایلات توده ها را در دورانی مملو از برخورد ها اجتناب ناپذیر و فراگیرنده طبقاتی تعیین نماید ، نه تنها موجب کاهش مشقات " دگرگونی اجتماعی " یا تضمین گذار صلح آمیز ، هر چند کند تر ، به سوسیالیسم نمی شود بلکه به شکست ها و کشتارهای خونین توده ای از نوع آلمان ، اسپانیا و شیلی منجر خواهد گشت .

۲- دفاع از نظام تک حزبی یا نظام چند حزبی ؟

این بینش که نظام تک حزبی پیش شرط لازم ویا خصوصیت بارز قدرت کارگری ، دولت کارگری و یا دیکتاتوری پرولتاریاست بهیچوجه جایی در تئوری مارکسیستی دولت ندارد . در هیچ یک از آثار تئوریک مارکس ، انگلس ، لنین و تروتسکی و در هیچ یک از اسناد برنامه ای بین الملل سوم در زمان رهبری لنین دفاع از نظام تک حزبی صورت نگرفته است . تفویضیهایی که بعد ها تکامل یافت ، نظیر تئوری خام استالینستی مبنی بر اینکه همواره در تاریخ هر طبقه اجتماعی توسط یک حزب نمایندگی شده است ، از نظر تاریخی نادرست است و همواره ابزاری بوده است برای توجیه انحصار قدرت سیاسی در دست بورکراسی شوروی و دنباله روان ایدئولوژیکش در سایر کشورهای کارگری بورکرا - تیزه شده ؛ انحصاری که از طریق خلع یـد سیاسی طبقه کارگر بدست آمده است . بر عکس ، تاریخ و بویژه رویداد های اخیر در جمهوری توده ای چین ، صحت موضع تروتسکی را به اثبات رسانیده

است : " طبقات اجتماعی نا همگونند و در اثر تناقضات درونی در کشمکشند . تنها در اثر مبارزات داخلی گرایش ها ، گروه ها و احزاب متفاوت است که طبقات اجتماعی به راه حل مسائل عام خود دست خواهند یافت . . . در سراسر تاریخ سیاسی یک نمونه هم وجود ندارد که تنها یک حزب نمایندگانه یک طبقه اجتماعی باشد ، البته به شرطی که ظاهر پلیسی جریان را با واقعیت یکی نگیریم " (انقلابی که به آن خیانت شد ، ترجمه انگلیسی ، ص ۶۷) . این امر هم در مورد طبقه بورژوازی در تحت نظام فئودالیزم صادق بود و هم در مورد طبقه کارگر در تحت نظام سرمایه داری صحت دارد . در مورد طبقه کارگر تحت دیکتاتوری پرولتاریا و در فراشد ساختن سوسیالیسم نیز این امر کماکان صادق خواهد بود .

از این نظر ، آزادی تشکیل گروه ها ، گرایشها و احزاب متفاوت - بدون هیچگونه محدودیت ایدئولوژیک - پیش شرط لازمی برای اعمال قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر است . بدون این آزادیها نه می توان از وجود واقعی شورا های کارگری انتخابی و دموکراتیک صحبت نمود و نه از اعمال واقعی قدرت توسط شورا های کارگری . این آزادیها از نظر اجتماعی پیش شرط دستیابی طبقه کارگر - بمثابه یک طبقه در کلیت خود - به نظرات مشترک و یا دستکم به توافق اکثریت پیرامون مسائل متفاوت متعددی را تشکیل می دهد - مسائل بی شمار تاکتیکی ، استراتژیک و حتی تئوریک (برنامه ای) که وظیفه خطیر ساختن جامعه بدون طبقه تحت رهبری توده های تاکنون ستم کشیده استعمار و پایمال شده به همراه دارد . بدون وجود آزادی تشکیل گروه ها ، گرایشها و احزاب سیاسی دموکراسی سوسیالیستی واقعی امکان ناپذیر است .

مارکسیست های انقلابی همه انحرافات جایگزین گرایانه ، پدر سالارانه و " دیوان " سالارانه (بورکراتیک) از مارکسیسم را رد می کنند در این انحرافات ، انقلاب سوسیالیستی و تسخیر قدرت دولتی و اعمال آن تحت دیکتاتوری پرولتاریا وظیفه حزب انقلابی قلمداد می شود ، که حزب " بنام " طبقه و یا در بهترین حالت خود " با حمایت " طبقه به انجام می رساند .

چنانچه دیکتاتوری پرولتاریا را بدانگونه که کلمات خود بیان می کنند و بدانگونه که صریحاً در سنت تئوریک مارکس و لنین آمده است تلقی کنیم - یعنی حکومت طبقه کارگر بمثابه یک طبقه " (از تولید کنندگان همبسته) ، و چنانچه رهائی پرولتاریا را تنها از طریق فعالیت خود پرولتاریا ، و نه از طریق پرولتاریائی منفعل که بوسیله دیوانسالاران انقلابی روشنگر و خیر خواه آموزش می یابد ، امکان پذیریدانیم ، در اینصورت روشن است که نقش عمده حزب انقلابی ، هم در فراشد تسخیر قدرت و هم در فرآیند ساختن جامعه بدون طبقه می باید هدایت سیاسی فعالیت توده ای طبقه ، کسب چیرگی سیاسی در طبقه کارگری که خود بطور روزافزونی درگیر فعالیت می شود و نیز مبارزه در داخل طبقه ، نه از طریق اداری و یا ابزار اختناق بلکه به شیوه سیاسی ، برای جلب پشتیبانی اکثریت به پیشنهاد های حزب بشمار آید . قدرت دولتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا توسط شورا های کارگری دموکراتیک و انتخابی اعمال می شود و حزب انقلابی بدون آنکه خود را جایگزین آنها سازد در داخل این شورا های کارگری برای خط مشی صحیح و کسب رهبری سیاسی مبارزه می کند . حزب دولت - و بمراتب اولی دستگاه حزبی و دستگاه دولتی - می باید تمایز و جدائی کامل خود را حفظ کند . علاوه بر این هدف غائی می باید کاهش دستگاه حزبی باشد .

لیکن وجود شورا هایی که با شیوه ای دموکراتیک انتخاب شده باشند و واقعاً نمایندگانه کارگران باشند تنها در صورتی امکان پذیر است که توده ها از حق انتخاب نامزد های متفاوت - بدون هرگونه تمایز و پیش شرط محدود کننده ای در مورد تعهدات ایدئولوژیک یا سیاسی آنها - برخوردار باشند . بهمین گونه ، کارکرد شورا های کارگری تنها در صورتی دموکراتیک تواند بود که کلیه نمایندگان منتخب از حق تشکیل گروه ، گرایش و حزب ، حق دسترسی به وسایل

ارتباط جمعی، حق ارائه نمودن مواضع متفاوت خود در میان توده‌ها و حق آزمودن و بمورد بحث قرار دادن این مواضع در پرتو تجربه برخوردار باشید. ایجاد هرگونه محدودیت بر وابستگی حزبی آزادی پرولتاریا را در اعمال قدرت سیاسی، یعنی دمکراسی کارگری را محدود می‌کند و این برخلاف برنامه ما و منافع تاریخی طبقه کارگر است.

چنانچه گفته شود که سازمانها و احزابی که ایدئولوژی و برنامه‌ای بورژوازی (یا خرده بورژوازی) ندارند و یا "درگیر فعالیت‌های تبلیغاتی و تهیجی علیه سوسیالیسم و حکومت‌شوراها نیستند" باید قانونی باشند، آنگاه چگونه می‌توان حد فاصل مربوطه را تعیین کرد؟ آیا احزابی هم که ایدئولوژی بورژوازی دارند ولیکن اکثریت اعضای آن‌ها از طبقه کارگر تشکیل شده‌اند باید غیر قانونی باشند؟ چگونه چنین موضعی یا اصل انتخابات آزادشورا‌های کارگری سازگار است؟ مرز ما بین "برنامه بورژوازی" و "ایدئولوژی رفرمیستی" در کجاست؟ پس آیا احزاب رفرمیست هم باید غیر قانونی باشند؟ آیا سوسیالیست‌ها سرکوب خواهد شد؟

بر اساس سنت‌های تاریخی، نفوذ رفرمیسم بگونه‌ای اجتناب‌ناپذیر برای دورانی طولانی در طبقه کارگر در بسیاری از کشورها کماکان ادامه خواهد یافت. اختناق تشکیلاتی نه تنها حیثیات رفرمیسم را کوتاه نخواهد کرد، بلکه برعکس موجب تقویت آن نیز خواهد شد. بهترین شیوه مبارزه علیه اوام و پندارهای رفرمیستی، مبارزه ایدئولوژیک از یک سو و آماده سازی شرایط مادی برای زدودن این اوام از سوتی دیگر است. در شرایط اختناق تشکیلاتی فقدان بحث و تبادل نظر آزاد، از تاثیرپذیری این مبارزه بمقدار معتدلبهی کاسته خواهد شد.

چنانچه حزب انقلابی به تهیج سیاسی جهت سرکوبی سوسیالیست‌ها و سایر سازمانهای رفرمیست دست زند، ناهمگونی سیاسی طبقه کارگر بگونه‌ای اجتناب‌ناپذیر در داخل حزب منعکس شده، لذا حفظ آزادی گرایش و حق تشکل جناح در داخل حزب را بمراتب دشوارتر خواهد ساخت. بنابراین بدیل واقعی ما بین آزادی برای احزابی که واجد برنامه صحیح سوسیالیستی‌اند در برابر آزادی برای همه احزاب سیاسی نیست. بدیل واقعی از این قرار است: یا دمکراسی کارگری همراه با حق توده‌ها در انتخاب هرکس که بخواهند انتخاب کنند و همراه با آزادی تشکل سیاسی برای نمایندگان انتخاب شده (و از جمله برای آنها که دارای ایدئولوژی یا برنامه بورژوازی یا خرده بورژوازی‌اند)، یا تحدید قاطع حقوق سیاسی خود طبقه کارگر همراه با همه نتایجی که از آن ناشی می‌شود. تحدید منتظم احزاب سیاسی منجر به تحدید منتظم دمکراسی کارگری می‌شود و بگونه‌ای اجتناب‌ناپذیر در جهت تحدید آزادی در داخل خود حزب انقلابی پیشگام پیش می‌رود.

۳- احزاب سیاسی می‌بایست چیسند؟

بنا به اوام خود انگیخته گرایان، پرولتاریا قادر است بدون پیشاهنگی آگاه و بدون حزبی متشکل از پیشگامان انقلابی و متکی بر برنامه‌ای انقلابی که در بوته تجربه تاریخ آزموده شده باشد، حزبی که کادریانش بر اساس این برنامه تعلیم یافته و از طریق تجربه طولانی در مبارزه زنده طبقه آزمون شده باشند. با عمل خود انگیخته توده‌های مسائلی را که در رابطه با سرنگونی سرمایه داری و انهدام دولت بورژوازی چه از نظر تاکتیکی و چه از نظر استراتژیک مطرح می‌شود حل کند، قدرت دولتی را تسخیر کند و سوسیالیسم را بنیاد سسازد. مارکسیست‌های انقلابی به همه این توهملات دست رد می‌زنند.

گاه گفته می‌شود که احزاب سیاسی بخاطر ماهیتشان جریانهایی "لیبرال-بورژوازی" و بیگانه با پرولتاریا هستند که بعلت گرایش - شان به عقب قدرت سیاسی از طبقه کارگر جانی در شوراها می‌کار-

گری ندارند. این استدلال که در ریشه آنارشیستی است و توسط جریانهایی ماوراء چپ "شوراگرا" نیز ارائه می‌شود از نظر تئوریک نادرست و از نظر سیاسی زیانبخش و خطرناک است. این ادعا که گروه‌ها، گرایشها و احزاب سیاسی نخستین بار با پیدایش بورژوازی مدرن بوجود آمده‌اند ناصحیح است. از نظر مفهوم اساسی (و نه صوری) کلمه، احزاب سیاسی قدمت بمراتب بیشتری دارند و نخستین بار با پیدایش شکل‌هایی از حکومت بوجود آمدند که در آنها عده نسبتاً زیادی از مردم (و نه دیگر گروه‌های کوچک روستائی یا انجمن‌های قبیله‌ای) در اعمال قدرت سیاسی شرکت می‌کردند (مانند دمکراسی‌های دوران باستان).

احزاب سیاسی بنا به این مفهوم واقعی (و نه صوری) خود پدیده‌هایی تاریخیند. بدیهیست که ماهیت آنان در دوره‌های مختلف تاریخی تغییر کرده است، همانگونه که در انقلابات بزرگ بورژوازی - دمکراتیک (بویژه، ولی نه صرفاً، در انقلاب کبیرفرانس) چنین تغییری صورت پذیرفت. انقلاب کارگری نیز برآیند مشابهی خواهد داشت و بجز آن می‌توان پیش‌بینی کرد که تحت دمکراسی واقعی کارگری احزاب سیاسی مضمونی بمراتب گسترده‌تر و غنی‌تر پیدا خواهند کرد و مبارزات ایدئولوژیک توده‌های را در ابعاد گسترده‌تر و با شرکت توده‌های بمراتب وسیع‌تر از آنچه تا کنون در پیشرفته‌ترین اشکال دمکراسی بورژوازی وجود داشته است رهبری خواهند کرد.

در واقع، در هر شکل از دمکراسی، همیشه تصمیم‌گیری‌های سیاسی از دایره مسائل مادی که توسط گروه کوچکی از افراد قابل حل و فصل‌اند با فراتر گذارد، نیاز به راه‌حلهای مرتبط و سازمان‌یافته برای تعداد کثیری از مسائل مربوط بهم مطرح می‌شود. به بیانی دیگر، ضرورت امکان انتخاب از میان خط‌مشی‌ها و برنامه‌های مختلف سیاسی بوجود می‌آید. احزاب بیانگر این نیازند. فقدان چنین بدیل‌های سازمان‌یافته‌ای، نه تنها تعداد کثیری از مردم را از آزادی بیشتر بیان و انتخابات برخوردار نمی‌سازد، بلکه حکومت از طریق مجلس و حکومت از طریق شوراها می‌کند. ده هزار نفر قادر نیستند از میان پانصد موضع متفاوت یکی را انتخاب کنند و چنانچه قرار نباشد که قدرت به عوام‌فریبان و ی...

به گروه‌ها و فرقه‌های مخفی معترض واگذار شود، در اینصورت باید ما بین تعداد محدودی از راه‌حلهای پیوسته و سازمان‌یافته یعنی برنامه‌ها و احزاب سیاسی مختلف، بدون هرگونه حق انحصار یا ممنوعیتی، برخورد آزاد صورت گیرد. این همان چیزی است که به دمکراسی کارگری معنی بخشیده، آن را عملی می‌سازد.

افزون بر این، مخالفت آنارشیست‌ها و "شوراگرایان" باتشکل احزاب سیاسی تحت دیکتاتوری پرولتاریا در فرآیند ساختن سوسیالیسم: (۱) یا بیانگر تصوراتی واهی است (یعنی آرزوی آنکه توده‌های زحمتکش از تشکل و یا طرفداری از گروه‌ها، گرایشها و احزاب سیاسی با برنامه‌ها و خط‌مشی‌های مختلف سیاسی خودداری کنند) که در اینصورت چیزی جز خیالیابی نیست و چنین رخ نخواهد داد، (۲) و یا بیانگر کوششی است برای یازداشتن و سرکوب مساعی همه زحمتکشانی که مایل به درگیری در فعالیتهای سیاسی بر اساس نظام چند حزبی و در اینصورت مخالفت با تشکل احزاب سیاسی تنها موجب تقویت فرآیند انحصاری شدن بورکراتیک قدرت می‌شود. یعنی درست نقطه مقابل خواسته‌های آزادی‌گرایان.

تعداد کثیری از گروه‌های میانه‌گرا و ماوراء چپ استدلال مشابهی ارائه می‌دهند: خلع‌ید پرولتاریای شوروی از اعمال مستقیم قدرت سیاسی ریشه در بینش لیبرالیستی از تشکیلات دمکراتیک سانتراالیست دارد. بنا به موضع این گروه‌ها، کوشش بلشویکیها جهت ساختن حزبی که طبقه کارگر را در انقلاب رهبری کند بگونه‌ای اجتناب‌ناپذیر به برقراری روابط پدرسالارانه، نفوذ گرایانه و بورکراتیک مابین حزب و توده‌های زحمتکش منجر شد، روابطی که بنوعی خود پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی به انحصاری شدن اعمال قدرت در دست حزب منتهی گشت.



صحنه ای از يك میتینگ کارگران راه آهن روسیه در ۱۹۱۷

دستگاه. حزبی نفوذ یافته بود بی نبردند؟ اما اینها همه حداکثر عواملی کمی در فرآیند بورکراتیزه شدن بشمار می آیند. عوامل اصلی همان عوامل عینی، مادی، اقتصادی و اجتماعی هستند که می باید آنها را در زیر بنای اجتماعی جامعه شوروی کاوش کرد و نه در رویتهای سیاسی و ویژه نه در بینش مشخصی از مقوله حزب.

از سوی دیگر، تجارب تاریخی گواهند که در هر کجا که حزب انقلابی پیشگام و با نفوذی وجود نداشته است حیات شوراهای کارگری کوتاه تر از مورد روسیه بوده است: آلمان در سال ۱۹۱۸ و اسپانیا در سالهای ۳۷-۱۹۳۶. برجسته ترین نمونه هاینده. افزون بر این، شوراهای کارگری بدون چنین حزبی در امر تسخیر قدرت دولتی یعنی سرنگونی دولت بورژوازی توفیق نخواهند یافت. شواهد تجربی تئوری مارکسیستی را تأیید نموده، نشان می دهند که ترکیب دیالکتیکی خود-سازماندهی دمکراتیک و آزادانه توده های زحمت-کش از یکسو و روشنگری سیاسی یک حزب پیشگام انقلابی در رهبری از سوی دیگر، بهترین فرصت را برای تسخیر قدرت و اعمال آن توسط خود طبقه کارگر فراهم می آورد.

۴- شوراهای کارگری و گسترش حقوق دمکراتیک

بدون وجود آزادی کامل برای تشکل گروه ها، گرایشها و احزاب سیاسی، شکوفائی کامل حقوق و آزادیهای دمکراتیک برای توده های زحمتکش تحت دیکتاتور بورژوازی امکان ناپذیر است. همه انتقادات مارکس و لنین از محدودیت های دمکراسی بورژوازی بر این اساس است که حتی در دمکراتیک ترین رژیم های بورژوازی نیز، مالکیت خصوصی و استثمار سرمایه داری (یعنی نابرابری های اجتماعی و اقتصادی) همراه با ساختار طبقاتی ویژه جامعه بورژوازی (تمیزه بودن و از خود بیگانگی طبقه کارگر، دفاع حقوقی از مالکیت خصوصی، کاربرد دستگاههای اختناق و غیره)، محدودیت شدیدی در کاربرد عملی حقوق دمکراتیک و محدودیت شدیدی در استفاده اکثریت توده های زحمتکش از آزادیهای دمکراتیک بوجود می آورد. از این انتقادات بطور منطقی چنین نتیجه می شود که دمکراسی کارگری نه فقط در زمینه های اقتصادی و اجتماعی - یعنی مسائلی از قبیل حق-کار، تأمین حیات، آموزش رایگان، اوقات فراغت و غیره - که بدون شک حائز اهمیت بسیاریند بلکه همچنین از نظر بعد استفاده کارگران و همه اقشار زحمتکش از حقوق دمکراتیک در زمینه های سیاسی و اجتماعی بر دمکراسی بورژوازی برتری خواهد داشت. واگذاری انحصار

استدلال فوق غیر تاریخی است و بر بینش پندار گرایانه ای از تاریخ منکی است. از دیدگاه مارکسیستی، یعنی از دیدگاه ماتریالیسم تاریخی، خلع ید سیاسی پرولتاریای شوروی حائز دلایلی مادی و اقتصادی - اجتماعی است و نه دلایلی برنامه ای - ایدئولوژیک. تر عمومی و عقب افتادگی روسیه و ضعف نسبی کمی و فرهنگی پرولتاریا، اعمال دراز مدت قدرت توسط پرولتاریا را در صورت منزوی ماندن انقلاب روسیه امکان ناپذیر می ساخت. در طول سالهای ۱۹۱۸-۱۹۱۷، در این مورد بین بلشویکها و حتی بین سایر گرایش های مدعی مارکسیزم توافق نظر وجود داشت. تنزل فاحش نیروهای مولده در اثر جنگ جهانی اول در روسیه، جنگ داخلی، دخالت نظامی قدرت های خارجی امپریالیستی، کارشکنی تکنسین های بورژوازی و عوامل دیگر همگی موجب کمبایی عمومی و در نتیجه تقویت رشد امتیازات ویژه شد. همین عوامل به تضعیف کیفی پرولتاریا که خود بهر حال کوچک بود منجر شد. افزون بر این، بخش های مهمی از پیشگامان سیاسی طبقه کارگر، یعنی کیسانیکه بیش از همه واجد صلاحیت برای اعمال قدرت بودند، یا در جنگ داخلی جان دادند و یا برای شرکت وسیع در ارتش سرخ و دستگاه دولتی کارخانه ها را ترک کردند.

اگر چه پس از آغاز مشی نپن اقتصادی (NEP) بهبودئی در حیات اقتصادی پدید آمد؛ لیکن بیکاری در سطوح توده ای و دل سردی مستمر عمومی که بر آیند شکست و رکود انقلاب جهانی بود موجب تقویت بی تفاوتی سیاسی و رخوت کلی فعالیت های سیاسی توده - ای شد که رفته رفته به شوراهای نیز گسترش یافت. از این رو طبقه کارگر نتوانست مانع رشد قشر صاحب امتیازی شود که بمنظور حفظ حکومت خود بطور فزاینده ای حقوق دمکراتیک را محدود ساخت و شوراهای کارگری و نیز خود حزب بلشویک را از میان برد (در حالیکه نام آنها برای مقاصد خود بکار می برد). اینها دلایل اصلی غصب قدرت مستقیم سیاسی توسط بورکراسی و ادغام تدریجی دستگاه حزبی، دستگاه دولتی و دستگاه مدیران اقتصادی در یک قشر ممتاز بورکراتیک است.

مسائل مختلفی در این زمینه می تواند مورد بحث تاریخ نویسان مارکسیست باشد: آیا پاره ای از اقدامات مشخصی که بلشویکها حتی در دوره پیش از مرگ لنین اتخاذ کردند از لحاظ عینی موجب تقویت فرآیند استالینیزه شدن نگفتند؟ آیا لنین و تروتسکی دیر به ابعاد خطر بورکراتیزه شدن و درجه ای که این فرآیند بنقصد در

دسترسی به مطبوعات ، رادیو ، تلویزیون و دیگر وسائل ارتباط جمعی ، و واگذاری انحصار استفاده از تالارهای تجمع به یک حزب و یا تنها به سازمانهای باصلاح توده ای و " اتحادیه های حرفه ای " (مانند اتحادیه نویسندگان) تحت کنترل آن حزب ، در واقع نه تنها موجب گسترش حقوق دمکراتیک پرولتاریا در مقایسه با همین حقوق در دموکراسی بورژوازی نمی شود ، بلکه برعکس منجر به تحدید آن هم می شود . گسترش حقوق دمکراتیک مستلزم آنست که زحمتکشان ، از جمله آنان که نظرات مخالف دارند ، از حق دسترسی به ابزار مادی لازم برای استفاده از آزادیهای دمکراتیک (آزادی مطبوعات ، اجتماعات ، تظاهرات ، اعتصاب و غیره) برخوردار باشند .

از اینرو ، گسترش حقوق دمکراتیک زحمتکشان فراسوی آنچه در شرایط دموکراسی بورژوازی هم یهرحال وجود داشته است با هرگونه تحدید حق تشکیل گروه ها ، گرایشها و احزاب بدلیل برنامه ایو ایدئولوژیک ناسازگار است .

افزون بر این ، تحت دیکتاتوری پرولتاریا و در فرآیند ساختن جامعه سوسیالیستی خود -مدیریت و تحرک توده های زحمتکش شکل های جدید و متعددی را در بر خواهند گرفت و مقولات "فعالیت سیاسی" ، " احزاب سیاسی" ، " برنامه سیاسی" و " حقوق دمکراتیک" را فراسوی همه خصوصیات حیات سیاسی در دموکراسی بورژوازی گسترش خواهد داد . تکنولوژی معاصر ، از طریق وسائل ارتباطات جمعی ، مانند تلویزیون و دسترسی تلفنی به ماشین های کامپیوتر ، جهش عظیمی را به جلو در زمینه تاثیر متقابل دموکراسی مستقیم و دموکراسی غیر مستقیم (از طریق نمایندگان) امکان پذیر ساخته است . کارگران هر کارخانه و زحمتکشان هر محله می توانند سخنرانی های نمایندگان خود را در کنگره های محلی ، منطقه ای ، سرتاسری و یا بین المللی مستقیماً دنبال کرده ، در شرایطی آنگونه از مباحثه و انتقاد آزادانه سیاسی برای تصحیح هرگونه بیگان نادرستی از واقعیت و یا هرگونه نخطی در دستورالعمل از جانب این نمایندگان بی درنگ اقدام کنند . بمحض اینکه پرده پوشی و انحصار سرمایه داری بر اطلاعات متمرکز در سیستم های کامپیوتر از بین برود ، میلیونها نفر از زحمتکشان می توانند به منابع عظیم اطلاعاتی دسترسی پیدا کنند . با استفاده از مکانیزم های سیاسی مانند رای گیری عمومی پرسر مطالب مشخص ، توده های وسیع زحمتکشان می توانند مستقیماً درباره یک سلسله مسائل کلیدی خط مشی سیاسی تصمیم گیری کنند .

به همین ترتیب می توان از مکانیزم های دموکراسی مستقیم در مقیاس وسیعی در زمینه برنامه ریزی جهت تحقق بخشیدن به خواسته های واقعی مصرف کنندگان استفاده کرد . و اینبار نه دیگر از طریق غیر مستقیم (مکانیزم بازار) بلکه از طریق کنفرانسهای مصرف کنندگان - تولید کنندگان و نیز از طریق کنفرانسها و جلسات توده ای مصرف کنندگان و یا رای گیری عمومی برای انتخاب شکل ، نوع و درجه کیفیت اجناس مصرفی . در این مورد هم ، تکنولوژی معاصر همه این مکانیزم ها را برای میلیونها نفر از مردم بسیار واقعی تر و کاراترا آنچه در گذشته از لحاظ عینی امکان داشت گردانده است .

ساختن جامعه سوسیالیستی بدون طبقه همچنین فرآیند عظیمی از تجدید شکل بخشیدن به همه جوانب حیات اجتماعی است . دیگر گونی دائمی انقلابی در مناسبات تولیدی ، در شیوه توزیع ، در روش کار ، در اشکال مدیریت اقتصاد و جامعه ، در آداب و رسوم و در عادات و شیوه های تفکر اکثریت عمده مردم و حتی در نوسازی بنیانی همه شرایط زندگی یعنی نوسازی شهرها ، وحدت مجدد کار فکری و ویدی ، انقلاب کامل نظام آموزشی ، احیاء تعادل محیطی زیست و حفاظت از آن ، طرح ریزی انقلابات صنعتی بمنظور حفظ منابع طبیعی کمیاب و غیره ، همه جزئی از این فرآیند عظیمند .

بشریت برای این تلاشها برنامه کار حاضر و آماده ای در اختیار ندارد . اینها همه با خود مبارزات و مباحثات وسیع ایدئولوژیک و سیاسی به همراه خواهد داشت . برنامه های سیاسی متفاوتی که حول این مسائل مرتبط بهم شکل می گیرند نقش بسیار بزرگتری از استناد به

در زمان گذشته بورژوازی یا تأیید انتزاعی آرمانهای کمونیستی ایفا خواهند کرد . لیکن هرگونه تحدید این مباحثات ، مبارزات و تشکیلات حزبی به این بهانه که این یا آن موضع " از لحاظ عینی " منعکس منافع و یا فشارهای بورژوازی یا خرده بورژوازی است و " چنانچه بطور منطقی تا به آخر ادامه یابد " به " احیاء سرمایه داری " منجر خواهد شد فقط مانع رسیدن به توافق عمومی اکثریت در مورد موثرترین و صحیح ترین راه حل این مسائل حاد از نظر ساختن سوسیالیسم یعنی از نظر منافع طبقاتی خود پرولتاریا خواهد گشت .

بطور مشخص تر باید متذکر شد که در فرآیند ساختن جامعه بدون طبقه مبارزه وسیع اجتماعی علیه مصائب اجتماعی کمابان ادامه خواهد داشت . این مصائب اجتماعی اگر چه ریشه در جامعه طبقاتی دارند ولی با از میان رفتن استثمار سرمایه داری و کارمزدی یکباره ناپدید نمی شوند . ستم کشیدگی زنان ، ستم کشیدگی اقلیت های ملی و ستم کشیدگی و از خود بیگانگی جوانان نمونه های برجسته ای از این مسائلند . این مسائل را نمی توان خود بخود و صرفاً تحت عنوان کلی " مبارزه طبقاتی طبقه کارگر علیه بورژوازی " جای داد ، مگر آنکه مانند مائوئیستها و گرایشهای گوناگون ماوراء چپ مقولات " طبقه کارگر " و " بورژوازی " را از تعاریف و بنیادهای سنتی مارکسیستی و ماتریالیستی جدا کنیم .

بنابراین آزادی سیاسی تحت دموکراسی کارگری مستلزم آزادی شکل و آزادی عمل برای جنبش های مستقل رهائی بخش زنان ، اقلیت های ملی و جوانان است ، یعنی آزادی عمل برای جنبش هایی که به مفهوم علمی کلمه نه تنها از گرایش مارکسیست انقلابی بلکه از طبقه کارگر نیز بعد وسیعتری دارند . مارکسیستهای انقلابی ، نه باشیوه های تشکیلاتی و سرکوب کننده بلکه برعکس از طریق ایجاد گسترده ترین دموکراسی ممکن توده ای و از طریق حمایت بی مقابل از حق کلیه گرایشها در دفاع از نظرات و برنامه های خود در مقابل کل جامعه ، خواهند توانست در داخل این جنبش های مستقل رهبری سیاسی بدست آورند و از نظر ایدئولوژیک بر انواع مختلف گرایشهای تخیلی و یا ارتجاعی فائق آیند .

همچنین باید در یافت که شکل ویژه قدرت دولت کارگری ترکیب دیالکتیکی بخصوص از تمرکز و عدم تمرکز را ایجاب می کند . فرآیند زوال دولت ، که از همان بدو تشکیل دیکتاتوری پرولتاریا آغاز می شود ، فرآیندیست که از طریق تفویض تدریجی حق مدیریت در حوزه های وسیعی از فعالیت اجتماعی (نظام بهداشتی ، نظام آموزشی ، سیستم پستی ، راه آهن و ارتباطات جمعی و غیره) در سطح بین المللی ، ملی ، منطقه ای و محلی پیش می رود . البته تخصیص منابع مادی و انسانی موجود در کل جامعه میان این حوزه های مختلف فعالیت توسط کنگره مرکزی شورا های کارگری صورت میگیرد و این نیز مستلزم اشکال و مضامین ویژه ای از مباحثات و مبارزات سیاسی است که نمی توان آنها را از قبل پیش بینی کرد و یا بگونه ای "ضوابط طبقاتی" ساده و مکانیکی کاهش داد .

نکته آخر آنکه ، در فرآیند ساختن جامعه بدون طبقه میلیونها نفر از مردم در مدیریت واقعی در سطوح مختلف ، و نه فقط از طریق رای گیری منفعل شرکت خواهند جست . و این را نمی توان صرفاً به پیش کارگر گرائی که کارگران را تنها " در محل تولید " مورد نظر دارد کاهش داد . بنا به گفته لنین ، در دولت کارگری اکثریت عظیم جمعیت بطور مستقیم در اداره " امور دولتی " شرکت خواهد کرد . این بدان معنی است که شوراها ، که دیکتاتوری پرولتاریا متکی بر آنهاست ، صرفاً شوراهای کارخانه ای نیستند بلکه نهاد های خود - سازماندهی توده ها را در همه زمینه های حیات اقتصادی و اجتماعی ، از جمله در کارخانه ها در واحد های تجاری ، در بیمارستانها ، در مدارس ، در مراکز حمل و نقل و ارتباطات و در محلات تشکیل می دهند . و این امر برای ادغام پراکنده ترین و اغلب فقیرترین و ستمدیده ترین اقشار پرولتاریا - نظیر زنان ، ملیت های تحت ستم ، جوانان ، کارگران کارگاه های کوچک ، بازنشستگان کهنسال

و غیره - در طبقه کارگر و نیز برای تحکیم اتحاد طبقه کارگر و اقشار تحتانی خرده بورژوازی ضروری خواهد بود • این اتحاد خود از نظر کاهش مشقات اجتماعی پیروزی انقلاب و ساختن سوسیالیسم حائز اهمیت است •

۵- لزوم موضعگیری روشن از نظر جلب توده ها به انقلاب سوسیالیستی

امروزه دفاع از یک برنامه روشن و صریح د مکراسی کارگری در برابر رهبریهای رفرمیستی که در ایجاد اوها م و تخیلات بورژوا - دمکراتیک در طبقه کارگر کشورهای امپریالیستی می کوشند ، جنبه مبرمی از مبارزه علیه رفرمیسم است • در فرآیند گسترش مبارزه در راه انقلاب سیاسی در کشورهای کارگری بورکراتیزه شده نیز دفاع از بر - نامه د مکراسی کارگری از نظر مبارزه علیه تعصبات ضد شوروی و توهم نسبت به نظام سرمایه داری ، که در میان لایه های مختلف -ی از معترضان و مخالفان سیاسی در این کشورها وجود دارد ، ضروری است •

تجربه تاریخی فاشیسم (و انواع دیگر دیکتاتوریهای ارتجاعی بورژوازی) در غرب و همچنین تجربه رژیم های استالین و ماثووجانیشینک آنان در شرق در پرولتاریای کشورهای امپریالیستی و نیز در پرولتا - ریای کشورهای کارگری بورکراتیک شده ، بی اعتمادی عمیقی نسبت به هرگونه نظام تک حزبی و نسبت به هرگونه توجیه هرچند غامضی بمینظور محدود ساختن حقوق دمکراتیک پس از سرنگونی سرمایه داری ایجاد کرده است • این بی اعتمادی از لحاظ عینی تا بحال فرآیند اساسی همه انقلابهای پرولتاری همراستا بوده است • جریان انقلابی همواره در جهت وسیعترین حقوق دمکراتیک و فعالیت توده ای ممکن پیش رفته است • از کمون پاریس تا انقلاب روسیه و آلمان ، از انقلاب ۲۷-۱۹۳۶ اسپانیا تا طغیانهای اخیر طبقه کارگر فرانسه در سال ۱۹۶۸ ، ایتالیا در سال های ۷۰-۱۹۶۹ و پرتغال در سالهای ۷۵-۱۹۷۴ ، جریان انقلابی بدین منوال بوده است • قیام های ضد بورکراتیک در آلمان شرقی ، لهستان ، مجارستان و چکسلواکی نیز از دهه ۱۹۵۰ تا بحال همگی بیانگر این فرآیندند • طبقات حاکمه با استفاده از همه وسائل ایدئولوژیکی در اختیار خود سعی می کنند تا حفظ حقوق دمکراتیک را معادل با وجود

نهاد های پارلمانی نشان دهند • برای نمونه ، حاکمین سرمایه دار هم در امریکای شمالی و هم اروپای غربی می کوشند تا خود را نمایندگانه آرمانهای دمکراتیک طبقه کارگر و دیگر توده های زحمتکش قلمداد نمایند • تجربه منفی فاشیسم و استالینیسم نیز این ظاهر را بشدت تقویت کرده است •

درک صحیح از اهمیت مبارزات و خواسته های دمکراتیک توده ها و بیان مناسب آنها از نظر مقابله با کوششهای مکرری که رفرمیستها جهت انحراف مبارزه برای خواسته های دمکراتیک به بن بست نهادن پارلمانی بورژوازی می ذول می دارند ، از اهمیت سرشاری در مبارزه برای کسب رهبری توده ها برخوردار است •

از اینرو ، تکلیف گرفتن نقش رهبری از کف رفرمیستها ، بمثابة نمایندگان آرمانهای دمکراتیک توده ها ، تکلیف خطیر -ی برای مارکسیستهای انقلابی بشمار می آید • اگرچه روشنگری و تبلیغ برنامه حائز اهمیت بسیار است ، ولیکن برای تحقق بخشیدن به این هدف بدون شك نابسنده است • توده های مردم از طریق تجارب عملی روزمره آموزش می یابند ؛ در نتیجه همراه شدن با آنها در این تجربه و استنتاج دروس صحیح از آن ضروری است •

هر چه مبارزات طبقاتی حادث تر شود ، نیروی اقتناعی رهبران رفرمیست که کرنای مزایای نظام پارلمانی بورژوازی را مید مند ضعیف تر و ضعیف تر خواهد شد و اعتبار و امتیازات طبقه حاکمه بیشتر و بیشتر در کلیه سطوح از جانب کارگران مورد سؤال قرار خواهد گرفت • کارگران از طریق سازمانهای خود از کمیته های کارگری کارخانه گرفته تا شورا های کارگری - شروع به اعمال روزافزون تصمیم گیری های اقتصادی و سیاسی کرده و اعتماد بیشتری به توانائی خود جهت سرنگونی دولت بورژوازی کسب خواهند کرد • در همین فرآیند است که کارگران نیاز به دمکراتیک ترین شکل سازماندهی را برای پیشبرد مبارزه خود و درگیر کردن هر چه وسیعتر توده ها احساس خواهند کرد • توده های مردم از طریق این تجربه مبارزه و شرکت در اداره دمکراتیک سازمانهای خود ، آزادی عمل و بطور کلی آزادی بیشتری را در مقایسه با آزادی موجود تحت نظام د مکراسی پارلمانی بورژوازی تجربه کرده ، به ارزشهای غیر قابل قیاس د مکراسی کارگری پی خواهند برد • این فرآیند تجربه توده ها در سلسله وقایعی که از سلطه سرمایه داری تا تسخیر قدرت توسط پرولتاریا جریان دارند حلقه ای ضروری است و در پی ریزی معیارها و ضوابط دمکراتیک دولت کارگری نیز تجربه ای حیاتی است •



پراگ ، تابستان ۱۹۶۸ : مردم در مقابل نیروهای اشغالگر شوروی مبارزه میکنند •

چنانچه مارکسیستهای انقلابی چه در تبلیغات خود و چه در فعالیت خود کوچکترین نشانه‌ای بر این اساس بر جا نهند که در تحت نظام دیکتاتوری پرولتاریا آزادی سیاسی کارگران - از جمله آزادی انتقاد از دولت و آزادی احزاب و مطبوعات معترض - محدودتر از آزادی موجود در تحت نظام دموکراسی بورژوازی خواهد بود ، در آنصورت مبارزه جهت فائق آمدن بر سلطه ایدئولوژیک همه آنها که اوها م پارلمانی در طبقه کارگر ایجاد می کنند ، اگر محکوم به شکست نباشد ، بمراتب دشوارتر خواهد بود هرگونه تردید و دودلی در این مورد از جانب پیشگامان انقلابی خاد مین رفرمیست بورژوازی لیبرال را در ایجاد تفرقه مابین پرولتاریا و منحرف کردن بخش مهمی از طبقه کارگر در جهت دفاع از نهاد های دولت بورژوازی در زیر پوشش تضمین حقوق دمکراتیک کمک خواهد کرد .

شاید چنین دلیل آورده شود که استدلالات فوق تنها در مورد کشورهای صادق است که در آنها طبقه مزدبگیر بنقد اکثریت قاطع کل جمعیت فعال را تشکیل دهد ، یعنی در کشورهاییکه با اکثریت وسیعی از خرده تولید کنندگان مستقل روبرو نباشند . درست است که درباره ای از کشورهای شبه مستعمره ضعف طبقات حاکمه پیشین چنان تناسب مناسبی از نیروهای اجتماعی را بوجود آورده بود که در آنها سرنگونی سرمایه داری بدون شکوفائی دموکراسی کارگری صورت یافت (چین و ویتنام دو نمونه برجسته این جریانند) . ولیکن باید ماهیت استثنائی این تجارب را ، که بطور کلی در کشورهای شبه مستعمره دیگر تکرار نخواهد شد و در کشورهای امپریالیستی بهیچوجه رخ نخواهد داد ، تأکید نمود . افزون بر این ، لازم به تأکید است که تا آنجا که در چندین کشور عقب افتاده سرنگونی سرمایه داری با پیدایش قدرت مستقیم کارگری در شورا های انتخاباتی و دمکراتیک کارگران و دهقانان تهی دست همراه نشد ، دولت های کارگری مزبور از همان آغاز محکوم به بورکراتیزه شدن بودند و این امر در نتیجه موانع دشواری در راه پیشرفت بسوی ساختمان جامعه سوسیالیستی بدون طبقه در این کشورها و در سطح بین المللی بوجود آمده است .

بدین ترتیب ، از آنجا که هم اکنون تعداد روز افزونی از کشورهای شبه مستعمره از فراشد صنعتی شدن ناقص می گذرند ، پرولتاریا در این کشورها نسبت به کل جمعیت فعال وزنه بسیار بیشتری را در مقایسه با مورد روسیه در سال ۱۹۱۷ یا چین در سال ۱۹۴۹ داراست . پرولتاریا در این کشورها از طریق تجربه خود در مبارزه بسرعت به چنان درجه ای از آگاهی و خود سازماندهی خواهد رسید که تشکیل نهاد های دولتی از نوع شوراها را در دست روز قرار خواهد داد . از این نظر ، برنامه دموکراسی شورائی کارگری بین الملل چهارم ، بختابه شالوده ای برای دیکتاتوری پرولتاریا برنامه جهانی برای انقلابی جهانی است . این برنامه اساساً خصلت اجتماعی ، نیازهای تاریخی و شیوه تفکر طبقه کارگر همراستاست و بهیچوجه برنامه ای " تجملی " و مختص به کارگران کشورهای غنی " نیست .

۶ - در پاسخ به استالینیست ها

در میان کسانیکه ادعای دفاع از دیکتاتوری پرولتاریا را دارند تنها استالینیستها هستند که بدیل سیاسی و تئوریک پیوسته ای در برابر برنامه دموکراسی سوسیالیستی بین الملل چهارم ، مبنی بر شورا های کارگری و نظام چند حزبی که در چارچوب آن پیشگام انقلابی مبارزه برای کسب رهبری سیاسی از طریق جلب اکثریت زحمت کشان به نظرات خود می پردازد ، قرار می دهند . پایه بدیل استالینیستی اعمال قدرت دولتی در " دیکتاتوری پرولتاریا " توسط یک حزب و بنام طبقه کارگر است . این بدیل متکی بر پیشنهاد هگه زراست (که اغلب بطور مشخص بیان نمی شوند) :

الف - " حزب رهبر " و یا حتی " هسته رهبری حزب " انحصار

شناخت علمی راد ر دست دارد و از هرگونه خطائی مبراست (این استدلال به این نتیجه گیری مکتب گرایان نوملکوتی منجر می شود که نباید به مدافع حقایق و مبلغ اکاذیب حقوق برابر داده شود) .

ب - طبقه کارگر بویژه توده های زحمتکش عموماً از لحاظ سیاسی عقب افتاد مانده ، تحت نفوذ ایدئولوژی بورژوازی و خرده بورژوازی قرار دارند ، به این متمایلند که منافع فوری مادی را بر منافع اجتماعی و تاریخی ترجیح دهند . از اینرو آنها نمی توانند بطور مستقیم قدرت دولتی را از طریق شورا های کارگری انتخابی و دمکراتیک اعمال کنند . برقراری دموکراسی واقعی کارگری خطر اتخاذ یک سلسله تصمیمهای زیانبخش و از لحاظ عینی ضد انقلابی را در بر دارد که ممکن است راه را برای احیاء سرمایه داری باز کند و یا لاقلاً به فراشد ساختن سوسیالیزم ضربه زده ، آنرا بشدت کند کند .

ج - از اینرو دیکتاتوری پرولتاریا را تنها توسط " حزب پیشگام پرولتاریا " می توان اعمال کرد . به بیان دیگر ، دیکتاتوری پرولتاریا - یا همان دیکتاتوری حزب است (که یا نمایندگانه یک طبقه کارگر اساساً منفعل است و یا متکی بر مبارزات طبقاتی توده های است که فاقد صلاحیت لازم برای اعمال قدرت مستقیم دولتی محسوب می شوند) . د - از آنجا که تنها و تنها حزب است که منافع طبقه کارگر را مبین است و از آنجا که این منافع تحت هر شرایط و در همه موارد همگون بشمار می آید ، لذا " حزب رهبری کننده " خود بنوبه می باید یکپارچه باشد . هرگونه گرایش مخالف الزاماً بنحوی از انحاء منعکس فشار و منافع طبقات متخاصم تلقی می شود . (ماؤتیستها در اینجا نتیجه می گیرند که مبارزه بین دو خط مشی متفاوت در داخل حزب مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی است .) نتیجه منطقی چنین بینش های کنترل یکپارچه بر همه جوانب زندگی اجتماعی توسط حزب واحد است . کنترل مستقیم حزب می باید بر همه شؤون " جامعه مدنی " برقرار شود .

ه - یک پیشنهاد اساسی دیگر ، تشدید مبارزه طبقاتی در دوران ساختن سوسیالیزم است . (البته این پیشنهاد اگر با سایر پیشنهادها همراه نباشد ، الزاماً به همان نتیجه گیری منجر نخواهد شد .) از این پیشنهاد چنین نتیجه گیری می شود که صرف نظر از سطح انکشاف نیروهای مولده و حتی مدتها پس از الغاء مالکیت خصوصی بر وسائل تولید کماکان خطر روزافزون احیاء قدرت بورژوازی وجود دارد . خطر احیاء بورژوازی بصورت برآیند مکانیکی پیروزی ایدئولوژی بورژوازی در این یا آن زمینه اجتماعی ، سیاسی ، فرهنگی و حتی در زمینه علمی تصور می شود و نظریه نیروی فوق العاده ای که بدینسان به عقاید بورژوازی نسبت داده می شود استفاده از اختناق علیه کسانیکه از لحاظ عینی بیانگر این نظرات بشمار می آیند امری منطقی می شود .

از دیدگاه عام تئوریک همه این پیشنهادها غیر علمی اند و در پرتو تجارب واقعی تاریخی مبارزات طبقاتی در اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورها ، از دوران سرنگونی سرمایه داری ببعده ، همه آنها بی اساسند . این پیشنهادها بارها و بارها به دفاع از منافع طبقاتی پرولتاریا صدمه زده اند و سدی در راه مبارزه پیروزمندانه علیه بقایای بورژوازی و بقایای ایدئولوژی بورژوازی بوجود آورده اند . لیکن از آنجا که در زمان استالین این پیشنهادها عملاً به تعصباتی جهانشمول تبدیل شده ، و مورد پذیرش کلیه احزاب کمونیست قرار گرفتند و بیشک از پیوستگی درونی ای برخوردارند - که خود منعکس کننده منافع مادی بورکراسی بختابه یک لایه اجتماعی است - لذا هیچیک از احزاب کمونیست از آن زمان تا بحال به انتقاد و تکذیب صریح و کامل آنها نپرداخته است . این بینشها لاقلاً تا اندازه ای در ایدئولوژی بسیاری از رهبران و کادرهای احزاب کمونیست و سوسیالیست یعنی بورکراسی های جنبش کارگری کماکان باقی مانده اند و کماکان منبع ایدئولوژیکی را برای توجیه اشکال گوناگون تجدید حقوق دمکراتیک توده های زحمتکش در دولت های کارگری بورکراتیزه شده و در بخشهایی از جنبش کارگری در کشورهای سرمایه

داری که تحت نفوذ احزاب کمونیست قرار دارند تشکیل می دهند • از نظر دفاع از برنامه د مکرسی سوسیالیستی رد این بینش ها بطور روشن و منطقی حیاتی است • نخست آنکه پندار طبقه کارگر همگون ، طبقه ای که منحصراً توسط یک حزب نمایندگی شود ، با همه تجارب تاریخی و با هر گونه تحلیل مارکسیستی و ماتریالیستی از رشد و تکامل مشخص پرولتاریای معاصر ، چه تحت نظام سرمایه داری و چه پس از سرنگونی آن ، در تضاد است • در نهایت می توان ادعا کرد که تنها حزب انقلابی پیشگام است که از نظر برنامه ای مدافع منافع دراز مدت تاریخی پرو-لتاریا است • لیکن حتی در این حالت نیز شیوه برخورد دیالکتیکی و ماتریالیستی ، برخلاف شیوه پندارگرایی و مکانیکی ، بلافاصله می افزاید که تنها زمانی می توان از ادغام منافع فوری طبقاتی و منافع دراز مدت طبقاتی در عمل و کاهش امکان اشتباه داد سخن را بدست که حزب پیشگام انقلابی رهبری سیاسی اکثریت کارگران را واقعاً بدست آورده باشد •

درواقع ، لایه بندی عینی و مشخصی در طبقه کارگر و در انکشاف آگاهی طبقه کارگر وجود دارد و میان مبارزه برای منافع فوری و مبارزه برای اهداف تاریخی جنبش کارگری نیز لا اقل تنش هایی موجودند • (برای نمونه تضاد مابین مصرف فوری و تخصیص منابع برای مصرف دراز مدت) • این تضادها ، که ریشه در اثرات انکشاف ناموزون جامعه بورژوازی دارند ، دقیقاً از جمله مسائل عمده ای هستند که ضرورت وجود حزب پیشگام انقلابی را در مقابل اتحادیه ساده همه مزدبگیران در داخل یک حزب واحد نشان می دهد • لیکن از اینجا بار دیگر نتیجه ای انکارناپذیر ناشی می شود : در درون طبقه کارگر امکان دارد احزاب متفاوتی بوجود آیند و بوجود هم می آیند که سمت گیریها و برخورد های متفاوتی نسبت به مبارزه طبقاتی مابین کار و سرمایه و نسبت به مسأله رابطه بین مطالبات فوری و اهداف تاریخی دارند ، و واقعاً نمایندگانه بخشهایی از طبقه کارگرند (چه احزابی که منافع صرفاً بخشی از طبقه کارگر را بیان می کنند و چه آنها که منعکس فشارهای ایدئولوژیک نیروهای طبقاتی متخاصمند) • دوم آنکه یک حزب انقلابی که دارای یک نظام داخلی دموکراتیک است ، از برتریهای بیشماری در زمینه تجزیه و تحلیل صحیح از تحولات سیاسی و اجتماعی - اقتصادی و نیز در زمینه راهیابی به خط مشی صحیح استراتژیک و تاکتیکی در مقابل این تحولات برخوردار است ، زیرا خود را بر پایه سوسیالیسم علمی یعنی مارکسیسم ، که همه تجارب گذشته مبارزات طبقاتی را بصورت یک کل واحد ترکیب و تعمیم می دهد ، متکی می کند • این چارچوب برنامه ای که توسط حزب انقلابی برای یافتن یک سمت گیری صحیح سیاسی بکار می رود ، امکان نتیجه گیریهای نادرست ، تعمیمهای عجولانه و واکنشهای یکجانبه و سطحی به تحولات غیر منتظره ، و نیز امکان عقب نشینی در مقابل فشارهای ایدئولوژیک و سیاسی نیروهای طبقاتی متخاصم و امکان در گیر شدن در توافقه های غیر اصولی سیاسی و غیره را از جانب حزب انقلابی در مقابله با سایر گرایشهای جنبش کارگری و یا بخشهای غیر متشکل طبقه کارگر بسیار کم خواهد کرد • در طی سه ربع قرن که از پیدایش بلشویسم می گذرد این واقعیت انکارناپذیر بارها و بارها توسط رویدادها و تحولات تاریخی به تأیید رسیده است و راسخ ترین استدلال را در اثبات ضرورت حزب پیشگام انقلابی تشکیل میدهد • لیکن این واقعیت تضمین نمی کند که حزب بطور خودکار از هر گونه اشتباه مصون خواهد ماند • هیچ حزبی ، هیچ رهبری حزبی ، هیچ اکثریت حزبی ، هیچ " کمیته مرکزی لنینیستی " و هیچ فردی از رهبران حزب مهرا از خطا نمی باشد • تدوین برنامه مارکسیستی هرگز بطور کامل صورت نمی یابد و هیچ شرایط جدیدی را نمی توان بلااستناد به نمونه های قبلی بطور جامع تجزیه و تحلیل کرد • واقعیت اجتماعی پیوسته در حال دگرگونی است و هر نقطه عطفی در تاریخ تحولات جدید و غیر منتظره ای را دائماً بهمراه می آورد : مارکس و انگلس پدیده امپریالیسم را که تنها پس از مرگ انگلس در تمام جوانبش

آشکار شد مورد تجزیه و تحلیل قرار نداده اند ، بلشویکها تاخیر انقلاب پرولتری در کشورهای امپریالیستی پیشرفته را پیش بینی نکرده بودند و تئوری دیکتاتوری پرولتاریای لنین انحطاط بورکراتیک اولین دولت کارگری را در بر نداشت ، پس از جنگ دوم جهانی ، در اثر مبارزات انقلابی توده های که تحت رهبری پیشگامان مارکسیست انقلابی نبودند چندین دولت کارگری (صرف نظر از ناهنجاریهای بورکراتیک آنها) بوجود آمدند (یوگسلاوی ، چین ، کوبا ، ویتنام) تروتسکی این جریان را پیش بینی نکرده بود • در متون کلاسیک و یا در برنامه کنونی هیچ پاسخ کامل و از پیش آماده ای برای پدیده های جدید نمی توان یافت •

نکته دیگر آنکه ، در دوران ساختن سوسیالیسم مسائل جدیدی مطرح خواهند شد که برنامه انقلابی مارکسیستی در رابطه با آنان تنها یک چارچوب کلی راهنما را تشکیل می دهد و نه منبع خودکاری از پاسخهای صحیح • مبارزه برای یافتن راه حل صحیح برای این مسائل جدید مستلزم کنش و واکنش دائمی میان بحث و تجزیه و تحلیل تئوریک - سیاسی از یکسو و پراتیک طبقاتی انقلابی از سوی دیگر است • داوری نهائی بر اساس تجربه عملی خواهد بود • در چنین شرایطی ، هرگونه تحدید مباحثات آزاد تئوریک و سیاسی به تجدید آزادی فعالیت سیاسی توده ای پرولتاریا ، یعنی به تحدید د مکرسی سوسیالیستی منجر می شود • این بنویسه خود مانعی فراراه دستیابی حزب انقلابی به خط مشی صحیح تشکیل خواهد داد و لذا از نظر تئوریک اشتباه ، از نظر عملی غیر مؤثر و از نظر پیشرفت موفقیت آمیز در جهت ساختن سوسیالیسم زبان بخش خواهد بود •

یکی از وخیم ترین عوارض نظام یکپارچه تک حزبی - یعنی فقدان تعداد گروه ها ، گرایشها ، احزاب سیاسی و اعمال محدودیت های تشکیلاتی بر مباحثات آزادی سیاسی و ایدئولوژیک - مانعی است که چنین نظامی در راه تصحیح سریع اشتباهات حکومت در یک دولت کارگری ایجاد می کند • در فرآیند ساختن جامعه سوسیالیستی بدون طبقه اشتباه از جانب حکومت همانند اشتباه از جانب اکثریت طبقه کارگر ، اقسام مختلف طبقه کارگر ، و یا گروه های سیاسی مختلف رویهمرفته اجتنابناپذیر است • با اینهمه در محیطی که مباحثات آزاد سیاسی ، دسترسی آزاد گروه های مخالف به وسائل ارتباطات جمعی ، هشیاری سیاسی توده ای ، درگیری وسیع توده ها در حیات سیاسی و کنترل امور دولتی و حکومتی در همه سطوح توسط توده ها حاکم باشد تصحیح سریع این اشتباهات امکان پذیر است •

فقدان همه این مکانیزمهای اصلاحی نظام یکپارچه تک حزبی تصحیح اشتباهات فاحش را بسیار دشوارتر می سازد • تعصب به اینکه حزب از هر گونه اشتباه مبرا است پایه نظام استالینیستی را تشکیل می دهد • این خود به افکار هر گونه اشتباه در سیاستهای حزبی (تلاش برای یافتن بهانه و توجیه و اختراع مقصود به کوشش برای بتعویق انداختن هر چه بیشتر تصحیحات حتی ضمنی قوت می دهد) چنانکه تاریخ اتحاد شوروی از سال ۱۹۲۸ یبعد نشان می دهد خسارات عینی نظام تک حزبی استالینیستی ، چه در رابطه با لطامات اقتصادی و مشقات غیر لازمی که گرچه از لحاظ عینی قابل پیشگیری بود ولی با اینهمه بر توده های زحمتکش تحمیل شد و چه در رابطه با شکست های سیاسی در برابر طبقات متخاصم و سرخورده شدن و انفعال سیاسی پرولتاریا ، حقیقتاً یاور نگرانی است • تنها به یک نمونه اشاره می کنیم : ادامه لجوجانه یک سیاست نادرست کشاورزی توسط استالین و دست نشانندگان وی تولید مواد غذایی مردم شوروی را برای مدتی بیش از یک نسل بطرز ویران کننده ای مختل کرده است • عواقب منفی این سیاست هنوز هم پس از گذشت پنجاه سال از میان نرفته است • اگر در مورد نظرات مخالف یا این سیاست مباحثه آزاد سیاسی در شوروی وجود می داشت وقوع چنین جامعه ای امکانناپذیر می بود •



نمایندگان اولیین کنگره سرتاسری "کمیتة های کارخانه " روسیه

همچنین ، اشکالی از تقسیم کار (بوپژه جدائی کار فکری و کار یدی) و نیز اشکالی از سازماندهی و شیوه کار که جزئاً یا کلاً از بقایای نظام سرمایه داری بجا مانده اند ، بگونه ای اجتناب ناپذیرد و در انتقال از سرمایه داری به سوسیالیزم و حتی در مرحله اول کمونیزم (سوسیالیزم) پا برجا خواهند ماند که شکوفائی کامل استعداد خلاق تولید کنندگان را امکان ناپذیر می سازند .

اینها را نمی توان با تعلیم و تلقین یا نصایح اخلاقی و " کمپین های انتقادی توده ای " متناوب ، به آن گونه که مائوئیستها ادعا می کنند ، خنثی کرد و تدابیر گنج کننده ای از قبیل وضع یک روز کار یدی در هفته برای کادرها نیز حتی بیهوده تر خواهند بود . برای آنکه این موانع عینی ، که در راه پیدایش تدریجی روابط تولیدی واقعاً سوسیالیستی قرار دارند ، به منبعی از امتیازات مادی بدل نشوند ، باید تمایز قاطعی بین تقسیم اجتماعی کار و تقسیم اداری کار بوجود آید . یعنی توده های تولید کننده (و در درجه نخست آنها تیکه غالباً بیش از همه مورد استثمارند ، یعنی کارگران یدی) باید در موقعیتی باشند که بتوانند بر لایه هایی که از لحاظ " اداری " صاحب امتیازند کنترل واقعی سیاسی و اجتماعی اعمال کنند . تقلیل فاحش در ساعات کار و ایجاد دمکراسی کامل شورائی دو شرط اساسی تحقق این هدف را تشکیل می دهند .

بدیهی است چنانچه (و زمانیکه) هر یک از تحولات زیر صورت بگیرد ، تغییر کیفی در موقعیت حاضر ، که مسأله حفظ و ارتقاء دمکراسی پرولتری را بوپژه دشوار کرده است ، بوجود خواهد آمد :

۱ - پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک یا چند کشور از لحاظ صنعتی پیشرفته سرمایه داری این پیروزی تحریک عظیمی به مبارزه برای حقوق دمکراتیک در سراسر جهان خواهد بخشید و بسرعت امکان آنرا بوجود خواهد آورد که با آوری کار در مقیاس عظیمی افزایش یافته ، کمیاب - بیبهای که ریشه اصلی تغذیه انگل بورکراتیزم است از میان برداشته شود .

۲ - پیروزی انقلاب سیاسی در دولتهای کارگری بورکراتیزه ، بوپژه در شوروی و یاد جمهوری توده ای چین ، این پیروزی ، مضافاً به اینکه ناقوس مرگ قشر بورکراسی و مقوله " ساختن سوسیالیزم در یک کشور " را خواهد نواخت ، موجی از دمکراسی پرولتری را نیز با تأثیرات عظیم

سو مین نکته : این پندار که تجدید حقوق دمکراتیک پرولتاریا بگونه ای موجب " آموزش " تدریجی توده های زحمتکش متناسب به " عقب افتادگی " می شود ، بوضوح بی اساس است . مثل است که برای فرا - گرفتن شنا باید در آب رفت . توده های مردم تنها با شرکت در فعالیت سیاسی و آموزش از تجربه این فعالیت است که می توانند سطح آگاهی سیاسی خود را بالا ببرند و برای آنکه بتوانند از اشتباهات خود درس بگیرند باید حق اشتباه کردن داشته باشند . در تعصبات پدرسالارانه راجع به " عقب افتادگی " متناسب به توده ها عموماً هراس خرده بورژواگرایانه و محافظه کارانه ای از فعالیت توده ای نهفته است که هیچ وجه اشتراکی با مارکسیزم انقلابی ندارد . هر گونه تجدید فعالیت سیاسی توده ها به این بهانه که آنها ممکن است مرتکب اشتباهات زیادی شوند ، تنها موجب بی تفاوتی روزافزون سیاسی در میان کارگران خواهد شد : یعنی متناقضاً شرایطی را که باید برای توجیه این تجدید عنوان می شد دامنه دارتر خواهد کرد . چهارم : در شرایط اجتماعی شدن تمام عیار وسائل تولید و تولید افزونه اجتماعی ، هرگونه انحصار درآمدت کنترل قدرت سیاسی در دست یک اقلیت - حتی اگر این اقلیت یک حزب انقلابی باشد که با انگیزه های انقلابی پرولتری آغاز بکار کند - خطر شدید تقویت گرایش های عینی در جهت بورکراتیزه شدن را در بر دارد . در چنین شرایط اجتماعی - اقتصادی ، کسانیکه تشکیلات دولتی را تحت اختیار دارند از طریق تولید افزونه اجتماعی و توزیع آنرا نیز کنترل می کنند . در دولتهای کارگری ، بوپژه در آنها که از لحاظ اقتصادی پس افتاده اند ، در بدو امر نابرابریهای اقتصادی کماکان وجود خواهند داشت این واقعیت می تواند منشاء بروز فساد ، رشد امتیازات مادی و افتراق اجتماعی شود . بنابراین از لحاظ عینی ضروری است که کنترل واقعی تصمیم گیری ها در دست پرولتاریا بمثابه یک طبقه باشد و در همه سطوح ، حتی در سطوح عالی رتبه ، امکانات نامحدودی برای تنقیح دزدی ، اسراف ، بهره برداری و سوء استفاده غیرقانونی از منابع وجود داشته باشد . این گونه کنترل دمکراتیک توده ای تنها در صورت امکان پذیر است که گرایشها ، گروه ها و احزاب مخالف از آزادی کامل عمل ، تبلیغ و تهییج برخوردار بوده ، دسترسی کامل به وسائل ارتباط جمعی داشته باشند .

بین المللی به همراه خواهد داشت •

متعاقب پیروزی انقلاب سیاسی در این کشورها، برنامه ریزی مشترک اقتصادی میان همه کشورهای کارگری امکان پذیر خواهد شد و در نتیجه، جهشی به جلو در بارآوری کار بوجود خواهد آمد که به از میان بردن پایه اقتصادی انگل بورکراتیزم کمک خواهد کرد • در خاتمه باید به این واقعیت توجه کرد که هیچگونه همزمانی و ارتباط خود کاری میان برانداختن قدرت دولتی سرمایه داری و الغاء مالکیت خصوصی بر وسائل تولید از یک سو و از میان رفتن امتیازات اجتماعی در زمینه ثروت شخصی، میراث فرهنگی و نفوذ ایدئولوژیک از سوی دیگر وجود ندارد (از میان رفتن همه عناصر تولید کالائی که دیگر جای خود دارد •) • تولید ساده کالائی و بقایای اقتصاد پولی تا مدت ها پس از سرنگونی قدرت دولتی بورژوازی و الغاء مالکیت سرمایه داری، کماکان زمینه ای را تشکیل خواهند داد که در آن امکان از نو شکل گرفتن انباشت اولیه سرمایه هنوز موجود خواهد بود •

بوژه اگر سطح انکشاف نیروهای مولده برای تضمین پیدایش خودکار و تثبیت مناسبات تولیدی واقعاً سوسیالیستی هنوز نایسند • باشد نفوذ ایدئولوژی، آداب و رسوم و ارزشهای فرهنگی بورژوازی و خرده بورژوازی نیز پس از انهدام موقعیت اقتصادی و سیاسی بورژوازی بمثابه طبقه حاکمه، تا مدت های مدید در میان لایه های نسبتاً وسیعی از جامعه و در زمینه های نسبتاً گسترده ای با قس خواهد ماند •

یکی از دلایل اصلی ضرورت کسب قدرت دولتی توسط طبقه کارگر جلوگیری از تبدیل این "حیطه های نفوذ بورژوازی" به پایگاهی برای احیاء سرمایه داری است • ولیکن کاملاً اشتباه خواهد بود که از این واقعیت انکار ناپذیر چنین نتیجه بگیریم که اختناق تشکیلاتی علیه ایدئولوژی بورژوازی شرط لازمی برای ساختن جامعه سوسیالیستی بشمار میرود برعکس، تجارب تاریخی بی تأثیری کامل مبارزه تشکیلاتی علیه ایدئولوژیهای ارتجاعی خرده بورژوازی و بورژوازی را نشان می دهد • در دراز مدت این شیوه ها در واقع سلطه عقاید مسزور را حتی تقویت می کنند و موجب آن می شوند که توده های وسیع پرولتاریا، بخاطر نداشتن تجربه مباحثات واقعی سیاسی و ایدئولوژیک و بخاطر بی اعتباری "مکتب های دولتی" از لحاظ ایدئولوژیک در برابر این عقاید خلع سلاح شوند •

تنها شیوه موثر برای از میان بردن نفوذ این ایدئولوژیها از بین توده های زحمتکش از این قرار است :

الف - ایجاد شرایط عینی ای که تحت آن، ایدئولوژیهای مذکور ریشه های مادی تجدید حیات خود را از دست بدهند •

ب - مبارزه بی امان در زمینه ایدئولوژیک علیه این ایدئولوژیها، که تنها در شرایط مباحثه و برخورد آزاد عقاید - یعنی در شرایط آزادی مدافعین ایدئولوژیهای ارتجاعی در دفاع از عقایدشان و چندگانگی ایدئولوژیک و فرهنگی - به توفیق کامل دست خواهد یافت • فقط کسانی که به برتری اندیشه های مارکسیستی و ماتریالیستی و به پرولتاریا و توده های زحمتکش اعتماد نداشته باشند از برخورد علنی ایدئولوژیک با ایدئولوژیهای بورژوازی و خرده بورژوازی تحت دیکتاتوری پرولتاریا هراسان اند • زمانیکه طبقه بورژوازی خلع سلاح و خلع ید میشود، و زمانیکه اعضای این طبقه تنها به نسبت تعدادشان به وسائل ارتباط جمعی دسترسی داشته باشند، دلیلی برای ترس از برخورد دائمی، آزاد و روشن میان عقاید آنها و عقاید ما وجود نخواهد داشت • این گونه برخورد عقاید تنها راهی است که از طریق آن طبقه کارگری تواند از لحاظ ایدئولوژیک آموزش یابد و پیروزمندان خود را از زیر نفوذ عقاید بورژوازی و خرده بورژوازی آزاد کند •

هر گونه موقعیت انحصاری که از طریق اقدامات تشکیلاتی و سبب کوب کند، در زمینه های فرهنگی - ایدئولوژیک به مارکسیزم و (بطور اولی به تعبیر یا تفسیر ویژه ای از مارکسیزم) داده شود، ناگزیر موجب خواهد شد که مارکسیزم از یک علم انتقادی به نوعی مذهب یا مکتب دولتی کاهش یابد و جذابیت خود را در میان توده های زحمتکش

بوژه جوانان دائماً از دست بدهد • امروزه در اتحاد شوروی این مطلب بوضوح آشکار است • موقعیت انحصاری "مارکسیزم رسی" فقر واقعی تفکر خلاق مارکسیستی را در تمام حوزه ها مخفی می دارد • مارکسیزم که به گوهر اندیشه ای انتقادی است تنها در شرایط وجود آزادی کامل مباحثه و برخورد دائمی با سایر جریانهای فکری یعنی در شرایط چندگانگی کامل ایدئولوژیک و فرهنگی - شکوفای پذیر است •

۷- مساله دفاع-از-خود دولت کارگری

بدیهی است که دولت کارگری می باید در برابر نقض آشکار قوا - بین اصلی و اقداماتی که آشکارا جهت برانداختن دولت صورت می پذیرد از خود دفاع کند • در سبب همانگونه که تحت حکومت بورژوازی قانون اساسی و حقوق جزائی تجاوز فردی به حق مالکیت خصوصی را غیر قانونی اعلام می کند، در دیکراسی کارگری نیز قانون اساسی و حقوق جزائی بهره وری خصوصی از وسائل تولید و استخدام خصوصی کارگران را منع خواهد کرد • همچنین تا زمانیکه هنوز جامعه بدون طبقه تحقق نیافته باشد و تا زمانیکه حکومت طبقاتی پرولتاریا ادامه و احیای سرمایه داری امکان پذیر باشد، هر گونه اقدام برای شورش مسلحانه و یا کوشش جهت برانداختن قهرآمیز قدرت طبقه کارگر هر گونه حمله تروریستی علیه نمایندگان قدرت کارگری، هرگونه کارشکنی، و یا جاسوسی برای دولت های خارجی سرمایه داری و غیره توسط قانون اساسی و حقوق جزائی دیکتاتوری پرولتاریا منع و مجازات می شوند، اما تنها این شکل اعمال به اثبات رسیده می باید مورد مجازات قرار گیرند و نه تبلیغات کلی ای که صریحاً یا بطور ضمنی در خدمت احیاء سرمایه داری واقع می شود • یعنی آزادی تشکل سیاسی باید به همه کسانی که قانون اساسی دولت کارگری را در عمل رعایت می کنند، یعنی به کسانی که درگیر اعمال قهر جهت برانداختن قدرت کارگری و مالکیت جمعی نیستند، داده شود، از جمله به عناصر بورژواگرا • دلیلی وجود ندارد که کارگران در تبلیغاتی که آنان را به پس دادن کارخانجات و بانکها به مالکان خصوصی "تحریک می کند" خطر مهلکی برای خود ببینند • احتمال اینکه اینگونه تبلیغات اکثریت کارگران را "قانع" نماید بسیار ناچیز است • طبقه کارگر در کشورهای امپریالیستی، در دولت های کارگری پورکراتیزه شده و در تعداد روزافزونی از کشورهای شبه مستعمره، انقدر نیرومند هست که نیازی به استفاده از مقوله "جرم داشتن این یا آن عقیده" در حقوق جزائی و یا در کارکرد روزانه دولت کارگری نداشته باشد •

معیار اصولی و برنامه ای ما چنین است : آزادی بی قید و شرط سیاسی برای همه افراد، گروه ها، گرایشها و احزابی که در عمل مالکیت جمعی و قانون اساسی کارگری را رعایت می کنند • این بدان معنی نیست که معیارهای مزبور صرف نظر از شرایط مشخص، تماماً قابل اجرا خواهند بود • در فراشد تشکیل و تثبیت دیکتاتوری پرولتاریا بورژوازی همواره به جنگ داخلی یا مداخله نظامی بین المللی دست زده است و در آینده نیز چنین خواهد کرد • در شرایط جنگ داخلی و یا مداخله نظامی خارجی، یعنی در شرایطی که طبقات حاکمه پیشین دست به اعمال قهر برای برانداختن قدرت کارگری می زنند، قوانین جنگ حاکم می شوند و به احتمال زیاد تحدید فعالیت سیاسی بورژوازی لازم خواهد گشت • هیچ طبقه اجتماعی و هیچ دولتی تاکنون به کسانی که فعالانه در یک جنگ خونین برای سرنگونی آن دولت یا طبقه شرکت کرده اند، آزادی کامل نداده است •

دیکتاتوری پرولتاریا نیز چاره دیگری در این زمین نخواهد داشت • لیکن لازم است که ما بین فعالیتهایی که محرک اعمال قهر علیه قدرت کارگری هستند و فعالیتهای سیاسی یا مواضع برنامه ای و ایدئولوژیکی که به عنوان پشتیبانی از احیاء سرمایه داری قابل تعبیرند تمایز دقیق قائل شد • در برابر ترور، دیکتاتوری پرولتاریا از طریق اعمال اختناق

از خود دفاع خواهد کرد و در برابر عقاید و سبک‌های ارتجاعی از طریق مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک اینجا مسأله " اخلاقیات " یا " نرمی و ملایمت " در میان نیست . تاثیر درازمدت عملی است که مسأله اساسی را تشکیل می‌دهد .

استالینیزم با سوء استفاده از شیوه‌های تهمت‌های افترا آمیزی از قبیل " تبهانی با امپریالیزم " ، " جاسوسی برای قدرت های خارجی " و تهییج " ضد شوروی " یا " ضد سوسیالیستی " ، هرگونه انتقاد سیاسی ، مخالفت ، یا ناسازگاری را سرکوب کرده و در لاف‌ها ایمن توجیهات اختناق و حشیانه وسیعی در کشورهای تحت حکومت بورژوازی کراسی ایجاد نموده است . این تجربه فاجعه انگیز استالینیزم بدگمانی عمیق (و اساساً مبتنی) نسبت به سوء استفاده از نهاد های حقوقی ، قضائی و پلیسی بمنظور اختناق سیاسی بوجود آورده است . بنابراین لازم به تاکید است که کاربرد اختناق توسط طبقه کارگر و دولت کارگری بمنظور دفاع از خود در برابر اقدامات قهرآمیز برای برانداختن قدرت کارگری می‌باید دقیقاً به اعمال و جرائم به اثبات رسیده محدود باشد و باز حیطه فعالیت‌های ایدئولوژیک ، سیاسی و فرهنگی کاملاً جدا بماند . بنابراین بین الملل چهارم می‌باید از پیشروترین دستاوردهای انقلاب های بورژوازی - دمکراتیک در زمینه های حقوق جزائی و دادگستری دفاع کند و برای گنجاندن آنها در قانون اساسی و حقوق جزائی سوسیالیستی مبارزه کند . حقوق زبر شامل این دست‌آوردهائی از این قبیلند :

الف - ضرورت قانون مکتوب و اجتناب از مقوله جرم مؤثر در گذشته تکلیف اثبات جرم باید بر عهده اتهام زنده باشد و تا زمانیکه مجرمیت ثابت نشده باشد متهم باید بی گناه فرض شود .

ب - حق کامل همه افراد در اتخاذ آزادانه ماهیت دفاعیه شان مصونیت تام مدافعین قانونی هرگونه بیانیه و یا روش دفاعی در این محاکمات .

ج - رد مسوولیت جمعی گروه های اجتماعی ، خانواده ها و غیره .
د - ممنوعیت اکید هرگونه شکنجه یا گرفتن اعتراف با توسل به فشارهای جسمی یا روانی .

ه - گسترش و تعمیم کلیه محاکمات عمومی از طریق هیأت منصفه .
و - انتخاب دمکراتیک همه قضات . حق توده های زحمتکش در بازخوان قضات انتخاب شده .

ضامن اصلی عدم سوء استفاده از اختناق دولتی چیزی نیست جز شرکت هر چه وسیعتر توده های زحمتکش در فعالیت سیاسی ، گسترده ترین دمکراسی سوسیالیستی ممکن ، و لغو هرگونه انحصار دسترس به اسلحه برای اقلیت هائی صاحب امتیاز یعنی تسلیح عمومی پرولتاریا (تشکیل واحد های نظامی کارگری)

افزون براین ، چنانچه در شرایط جنگ داخلی تحدید پاره ای از حقوق دمکراتیک اجتناب ناپذیر شود ، ماهیت اصلی و مرزهای این محدودیت را می‌باید دقیقاً شناخت و در برابر طبقه کارگر به روشنی و به صراحت توضیح داد که این گونه محدودیت ها قاعده کلی را بیان نمی‌کنند ، در زمره استثنائات قرار دارند و انحراف از معیارها و ضوابطی بشمار می‌آیند که از نظر برنامه ای با منافع تاریخی طبقه کارگر همراستائی دارد . در نتیجه ابعاد این محدودیت ها می‌باید هم از نظر زمانی و هم از نظر وسعت محدود شود و اعمال آنها نیز هر چه زودتر پایان یابد . کارگران نیز باید به ضرورت جلوگیری از نظام یافتن این محدودیتها و ارتقاء آنها به حیطه اصول بویژه آگاه باشند . همچنین لازم است که مسوولیت مستقیم مادی و سیاسی ارتجاع بورژوازی را در رابطه با تحدید دمکراسی سوسیالیستی در شرایط جنگ تاکید کرد . یعنی باید به کل جامعه و به خود بقایای طبقات پیشین حاکمه نشان داد که شیوه ای که در برخورد با این طبقات پیش گرفته خواهد شد تماماً به خود آنها ، تماماً به رفتار آنها در عمل بستگی خواهد داشت .

بقای فعلی دولتهای مقتدر امپریالیستی و طبقات ثروتمند بورژوازی شرایطی را در جهان کنونی بوجود آورده است که تحت آن برخورد

طبقاتی در سطح جهانی ، و در نتیجه جنگ داخلی ، کمابیش دائماً امکان پذیر است . ولیکن نیاز پرواضح دولتهای کارگری به دفاع از خود در برابر خطر مداخله خارجی امپریالیستی بهیچوجه بمفهوم یکی بودن شرایط یا لقیه جنگ داخلی با شرایط واقعی جنگ داخلی نیست . استالینیزمتهای رنگارنگ بارها و بارها از این استدلال برای توجیه خفه کردن دمکراسی کارگری در کشورهای تحت سلطه بورکراسی استفاده کرده اند .

افزون براین ، ایجاد حکومت یکپارچه تک حزبی در یک دولت کارگری توانائی دفاع از خود در برابر تهاجم امپریالیستی را نیز تقویب نمی‌کند . درست برعکس ، وجود نظام دمکراسی سوسیالیستی تهاجم نظامی امپریالیستی را به بهانه " دفاع از آزادی " بمراتب دشوارتر می‌کند . بالا بودن سطح فعالیت ، تحریک و هوشیاری سیاسی و نیز زحمتکش و بالا بودن سطح فعالیت انترناسیونالیستی پرولتاریا همگی عواملی هستند که به تبدیل دولت کارگری به قطب جاذبه نیرومندی برای طبقه کارگر جهانی کمک می‌کنند . بدیهی است که هر دولت کارگری می‌باید برای دفاع از خود در برابر دولتهای متخاصم سرمایه داری یک شبکه مدین نظامی و اطلاعاتی بوجود آورد . ولیکن برای دفاع از دولت کارگری پشتیبانی طبقه کارگر جهانی هزاران بار موثرتر از وجود پلیس مخفی نیرومندی است که دائماً در جستجوی " جاسوسان " و " عوامل نفوذ بیگانه " است . در دراز مدت ، شیوه های پلیسی روپهمرفته توانائی پرولتاریای پیروزمند را برای دفاع از خود در برابر دشمنان خارجی تضعیف می‌کند .

در پایان لازم به تاکید است که امروزه مسأله اساسی در شوروی در چین و در دولتهای کارگری اروپای شرقی بهیچوجه خطر احیاء سرمایه داری در شرایط جنگ یا در شرایط جنگ داخلی نیست . مسأله اساسی ای که طبقه کارگر در این کشورها با آن روبروست کنترل مستبدانه ای است که توسط یک قشر ممتاز بورکراتیک بر حیات اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی اعمال می‌شود . در این شرایط بیش از پیش لازم است که در برابر محدودیت هائی که بورکراسی تحمیل میکند بردفاع از حقوق دمکراتیک همه مردم بطور اساسی تاکید شود .

۸- جنبه ای اساسی از برنامه انقلاب سوسیالیستی

ترازنامه پنجاه سال قدرت بورکراتیک ، که با برخاست رژیم استالین در اتحاد شوروی آغاز می‌شود ، و ترازنامه بیست و پنج سال بحران استالینیزم جهانی را می‌توان چنین خلاصه کرد :

الف - با وجود همه تفاوت های مشخصی که ما بین دولتهای کارگری مختلف اروپائی و آسیائی وجود دارد و با وجود همه تغییراتی که در آنها رخ داده است ، فقدان قدرت مستقیم کارگری که سازمان یافته و از لحاظ قانون اساسی تضمین شده باشد (یعنی فقدان شوراهای انتخابی و دمکراتیک کارگری ، یا شوراهای کارگران و دهقانان زحمتکش که قدرت دولتی را مستقیماً اعمال می‌کنند) وجه مشخص همه این دولتهاست . در همه این کشورها وجود یک نظام عملاً تک حزبی بیانگرن است که بورکراسی های صاحب امتیاز ، در همه زمین های حیات اجتماعی انحصار کامل قدرت را در دست دارند . عدم وجود حق تشکیل گرایش در داخل حزب واحد و نفی سانترالیزم دمکراتیک واقعی بمفهوم لنینیستی کلمه ، انحصار اعمال قدرت دولتی را تقویت می‌کند . افزون براین ، ماهیت انگلی این بورکراسی ها که از نظر مادی صاحب امتیازند به موانع عظیم دیگری منجر میگردد که بدرجات مختلف سد راه پیشرفت انقلاب جهانی سوسیالیستی و ساختن یک جامعه سوسیالیستی می‌شوند : انتقال از نظام سرمایه داری به نظام سوسیالیستی را که می‌ماید ، شکوفائی خلاقیت فردی فرو می‌نشیند و مقادیر عظیمی از ثروت اجتماعی مورد سوء استفاده قرار گرفته ، بر باد می‌رود .

ب - اگر چه گرایشهای ایدئولوژیک مختلفی که متعاقب بحران